



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۳

مصادف با: ۱۷ رجب ۱۴۳۵

جلسه: ۱۱۶

موضوع کلی: القول فیما یجب فیہ الخمس

موضوع جزئی: خاتمة: (بخش دوم: باغی)

سال چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در ادله قول به تفصیل بود؛ عرض کردیم حق در مسئله نه جواز مطلقاً و نه عدم جواز مطلقاًست بلکه باید بین اموالی که مما حواه العسکر است و اموالی که مما لم یحواه العسکر است تفصیل قائل شد. تا اینجا یک دلیل از این ادله را ذکر کردیم؛ دلیل اول اجمالاً به نظر ما می‌تواند اثبات کند که اخذ اموال باغی اذا کان مما حواه العسکر جائز است.

دلیل دوم: اجماع

دلیل دوم اجماع است برخی ادعای اجماع کرده‌اند که می‌توان اموال باغی را که به همراه خود در جنگ آورده، اخذ کرد اما سایر اموال اعم از اراضی، خانه و یا حتی اموال منقولی که به معرکه و میدان جنگ نیاورده، جائز نیست. ابن زهره در این زمینه ادعای اجماع کرده است.

بررسی دلیل دوم:

این دلیل به نظر می‌رسد محل اشکال است چون اولاً اجماع منقول است و اجماع منقول معتبر نیست و ثانیاً معارض دارد چون در مقابل، بعضی ادعای اجماع بر عدم جواز اخذ کرده‌اند. لذا دلیل دوم تمام نیست.

دلیل سوم: سیره علی (ع)

اما دلیل سوم سیره امیر المؤمنین علی (ع) است؛ طبق نقل تاریخ و روایاتی که جنگ‌های حضرت (ع) را حکایت کرده به خصوص جنگ جمل، امیر مؤمنان (ع) اموالی را که خروج کنندگان بر علیه او به میدان جنگ آورده بودند تقسیم کردند. به چند روایت در این رابطه می‌توان اشاره کرد که البته اگر ما این روایات را بپذیریم قهراً باید چاره‌ای برای روایاتی که معارض با این روایات است بیندیشیم و ببینیم آیا توجیهی برای آنها می‌توان ذکر کرد یا نه؟ این روایات چون عمدتاً نقل تاریخی است و بیشتر در کتب تاریخ و به نقل از کتب تاریخی ذکر شده لذا بعضی نسبت به سند اینها اشکالاتی کرده‌اند که باید نسبت به آن هم بررسی داشته باشیم:

روایت اول: یک روایت را مرحوم صاحب مستدرک از علامه در مختلف نقل کرده است:

«عَنْ ابْنِ أَبِي عَقِيلٍ أَنَّهُ رَوَى: أَنَّ رَجُلًا مِنْ عَبْدِ الْقَيْسِ قَامَ يَوْمَ الْجَمَلِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَا عَدَلْتَ حَتَّى تَقْسِمَ بَيْنَنَا أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَقْسِمَ بَيْنَنَا نِسَاءَهُمْ وَلَا أَبْنَاءَهُمْ» در جنگ جمل مردی خطاب به امیر المؤمنین (ع) عرض می‌کند: هنگامی که اموال آنها را بین ما تقسیم کردی ولی نساء و فرزندان آنها را تقسیم نکردی، از جاده عدالت خارج شدی یعنی کأن به حضرت اعتراض می‌کند که این رفتار شما مبنی بر تقسیم اموال و عدم تقسیم ذراری و نساء یک رفتار غیر عادلانه بوده است. این نشان می‌دهد که اصل تقسیم از سوی حضرت واقع شده لکن اعتراض نسبت به این است که چرا ذراری و نساء را تقسیم نکردی؟

«فَقَالَ (ع) لَهُ إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَلَا أَمَاتَكَ اللَّهُ حَتَّى تُدْرِكَ غُلَامٌ تَقِيفٌ وَ ذَلِكَ أَنَّ دَارَ الْهَجْرَةِ حَرَّمَتٌ مَا فِيهَا وَ أَنَّ دَارَ الشَّرْكِ أَحَلَّتْ مَا فِيهَا فَأَيُّكُمْ يَأْخُذُ أُمَّهُ فِي سَهْمِهِ»^۱ حضرت فرمودند: اگر تو دروغ می‌گویی خدا تو را نمیراند تا اینکه غلام تقیف را درک کنی. علت اینکه من این کار را کردم این است که آنچه در دار الهجرة است حرام شده و آنچه در دار الشرك می‌باشد حلال شده است و بعد می‌فرماید که کدامیک از شما مادرش را به عنوان سهم اخذ می‌کند؟ یعنی زنانی که در جنگ جمل هستند که در رأس آنها عایشه است که ام المؤمنین بوده چه کسانی حاضرند مادر خود را به عنوان سهم از غنائم بگیرند؟

«فَقِيلَ وَ مَنْ غُلَامٌ تَقِيفٌ فَقَالَ رَجُلٌ لَا يَدْعُ لِلَّهِ حُرْمَةً إِلَّا أَنْتَهَكَهَا» سؤال شد که غلام تقیف کیست؟ حضرت (ع) فرمودند: عبدی است که برای خداوند هیچ حرمتی را نمی‌گذارد مگر اینکه آن را هتک کند «فَقِيلَ أَوْ فَيَمُوتُ أَوْ يُقْتَلُ فَقَالَ يَقْصِمُهُ قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ بِمَوْتِ فَاحِشٍ»^۲ سؤال شد که آیا می‌میرد یا کشته می‌شود؟ حضرت فرمودند: خداوند انتقامی که از ستمگران می‌گیرد از او خواهد گرفت.

مرحوم علامه می‌فرماید: «لَنَا مَا رَوَاهُ ابْنُ أَبِي عَقِيلٍ وَ هُوَ شَيْخٌ مِنْ عُلَمَائِنَا تُقْبَلُ مَرَأْسِيْلُهُ لِعِلْمِهِ وَ عَدَالَتِهِ وَ ذَكَرَ الْخَبَرَ الْمَذْكُورَ»^۳ درست است این روایت مرسله است ولی چون این روایت را ابن ابی عقیل نقل کرده و مرسلات او مقبول است لذا این روایت هم قابل قبول است چون ابن ابی عقیل هم اهل علم است و هم اهل عدالت.

در این روایت چنانچه ملاحظه فرمودید اگر چه بحث پیرامون این است که چرا امام اموال را تقسیم کرد ولی ذراری و نساء را تقسیم نکرد ولی اصل تقسیم اموال در این روایت تصریح شده و تثبیت می‌شود. البته معلوم است که این در مورد آن چیزهایی بوده که اینها همراه خود آورده‌اند چرا که اموالی که همراه خود نیاورده بودند که هنوز معلوم نبود چیست تا بحث از تقسیم آن باشد.

روایت دوم:

«دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، رُوِيْنَا عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَنَّهُ لَمَّا هَزَمَ أَهْلَ الْجَمَلِ جَمَعَ كُلَّ مَا أَصَابَهُ فِي عَسْكَرِهِمْ مِمَّا أُجْلِبُوا بِهِ عَلَيْهِ فَخَمَسَهُ وَ قَسَمَ أَرْبَعَةَ أَخْمَاسِهِ عَلَى أَصْحَابِهِ وَ مَضَى» وقتی که اهل جمل شکست خوردند امیرالمؤمنین (ع) همه آنچه را که لشکریانش به آن دست یافته بودند، جمع و اموالی که از باغین و اهل جمل گرفته بودند اخذ کردند و اینها را به پنج قسمت تقسیم کردند و چهار قسمت آن را بین مقاتلین و لشکریان خود تقسیم کردند «فَلَمَّا صَارَ إِلَى الْبَصْرَةِ» وقتی به بصره رسیدند «قَالَ أَصْحَابُهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ» به حضرت گفتند: «أَقْسِمُ بَيْنَنَا ذَرَارِيَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ» اموال و ذراری اینها را بین ما تقسیم کن. «قَالَ (ع) لَيْسَ لَكُمْ ذَلِكَ» حضرت فرمودند: اینها مال شما نیستند و سهم شما نمی‌شوند. «قَالُوا وَ كَيْفَ أَحَلَّتْ لَنَا دِمَاءَهُمْ وَ لَمْ تُحْلِلْ لَنَا سَبِيَّ ذَرَارِيَهُمْ؟» چطور شما ریختن خون آنها را حلال کردی اما اجازه گرفتن و اخذ ذراری نمی‌دهی؟ «قَالَ (ع) حَارَبْنَا الرِّجَالَ فَقَتَلْنَاهُمْ فَأَمَّا النَّسَاءُ [وَ الذَّرَارِيُّ] فَلَا سَبِيلَ لَنَا عَلَيْهِنَّ لِأَنَّهُنَّ مُسْلِمَاتٌ وَ فِي دَارِ هَجْرَةٍ فَلَيْسَ لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ سَبِيلٍ» حضرت (ع) فرمودند: مردانشان با ما جنگیدند ولی نساء و ذراری که با ما جنگیدند و ما نسبت به آنها نباید

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ص ۶۱، باب ۲۳ از ابواب جهاد العدو، حدیث ۱۰.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۳۲، ص ۲۲۲.

۳. المختلف، ص ۳۳۷.

تعرضی داشته باشیم چرا که آنها مسلمان هستند و در دار الهجرة زندگی می‌کنند فلذا شما هیچ طریقی به سوی آنها ندارید. «وَمَا أَجْلَبُوا بِهِ» وَاسْتَعَانُوا بِهِ عَلَى حَرْبِكُمْ وَضَمَّهُ عَسْكَرُهُمْ وَحَوَاهُ فَهُوَ لَكُمْ» اما آنچه را که آنها به استعانت با آنها به جنگ با شما آمدند و ضمیمه سپاه کردند، مال شماست «وَمَا كَانَ فِي دُورِهِمْ فَهُوَ مِيرَاثٌ عَلَى فَرَائِضِ اللَّهِ [لِذَرَارِيِّهِمْ] وَ عَلَى نِسَائِهِمُ الْعِدَّةُ وَ لَيْسَ لَكُمْ عَلَيْهِنَّ وَ لَا عَلَى الذَّرَارِيِّ مِنْ سَبِيلِ فَرَاغِعُوهُ فِي ذَلِكَ» و آنچه در خانه‌های آنهاست ارث ذراری و نساء آنهاست و زنانشان باید عده نگه دارند و شما نه نسبت به زنان و نه نسبت به ذراری هیچ راهی و طریقی ندارید.

«فَلَمَّا أَكْثَرُوا عَلَيْهِ» پس زمانی که این اعتراضات زیاد شد «قَالَ (ع) هَاتُوا سِهَامَكُمْ فَأَضْرِبُوا عَلَى عَائِشَةَ أَيُّكُمْ يَأْخُذُهَا وَ هِيَ رَأْسُ الْأَمْرِ» حضرت فرمود بیایید سهامتان را بگیرید پس کدامیک از شما عایشه را می‌گیرد به عنوان سهم خود در حالی که او رأس الامر است (یعنی او اساس این جنگ و این غنائم است) «فَقَالُوا نَسْتَغْفِرُ اللَّهَ قَالَ (ع) فَأَنَا أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فَسَكْتُوْا وَ لَمْ يَتَعَرَّضْ لِمَا كَانَ فِي دُورِهِمْ وَ [لَا] لِنِسَائِهِمْ وَ لَا لِذَرَارِيِّهِمْ»^۱ بعد از این سخن حضرت آنها گفتند که ما استغفار می‌کنیم آنگاه حضرت (ع) فرمود: من استغفار می‌کنم پس آنها ساکت شدند و دیگر متعرض نشدند نسبت به آنچه در خانه‌ها از نساء و ذراری بود.

در این روایت صریحاً حضرت (ع) در ضمن پاسخ می‌فرماید: آنچه را آنها به وسیله آن و به کمک آن علیه شما به جنگ آمدند و آنچه سپاه به همراه خود آورده، برای شماست ولی آنچه که ما لم یحوه العسکر و آنچه در خانه‌های آنهاست یعنی خانه و آنچه در آن است اینها میراث است و طبق آنچه خداوند فرموده بین ذراری و زنانشان تقسیم شود. لذا این روایت به وضوح دلالت می‌کند بر جواز اخذ ما حواه العسکر و عدم جواز ما لم یحوه العسکر.

روایت سوم:

روایت سوم مرسله حماد که سابقاً هم در مباحثی به آن اشاره کرده‌ایم (وجوب خمس، صفو المال) که البته دچار ضعف سندی می‌باشد ولی از حیث دلالت قابل استفاده و به نوعی مؤید می‌تواند باشد:

«قَالَ وَ لَيْسَ لِمَنْ قَاتَلَ شَيْءٌ مِنَ الْأَرْضِيِّينَ وَ لَا مَا غَلَبُوا عَلَيْهِ إِلَّا مَا اِحْتَوَى عَلَيْهِ الْعَسْكَرُ»^۲ برای کسی که مقاتله می‌کند از ارضین چیزی نیست؛ هر آنچه بر آن تسلط پیدا کنند مال آنها نیست فقط از میان غنائم ما حواه العسکر مال مقاتلین است.

البته این روایت مطلق است و در خصوص باغین نیست؛ این روایت راجع به اصل جواز اخذ اموال مقاتلین است که بیشتر نظر به مشرکین دارد ولی به هر حال اگر بپذیریم در مورد مشرکین اموالی که لم یحوه العسکر است، اخذ آن جائز نیست اموال باغین که مسلمان هستند به طریق اولی اخذ آن جائز نیست لذا فحوای این روایت به نوعی ممکن است بتواند دلالت بر مدعا بکند.

روایت چهارم:

«وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّمَا تُضْرَبُ السَّهَامُ عَلَى مَا حَوَى الْعَسْكَرُ.»^۳ سهام مقاتلین فقط نسبت به آن چیزهایی است که عسکر همراه خود می‌آورد.

البته ملاحظه می‌فرماید این روایت هم اطلاق دارد و در خصوص باغین و مشرکین نیست و به طور مطلق می‌فرماید سهام نسبت به اموالی که سپاه همراه خود می‌آورد، قرار داده می‌شود؛ ممکن است بگوییم اطلاق این روایت شامل باغین هم می‌شود از باب اینکه آنها به جنگ آمده‌اند و اموالی از آنها به عنوان غنیمت جنگی اخذ شده است.

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ص ۵۶، باب ۲۳ من ابواب جهاد العدو و ما یناسبه، حدیث ۱؛ دعائم الإسلام ج ۱، ص ۳۹۵.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۴۴؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۱۰، باب ۴۱ من ابواب جهاد العدو و ما یناسبه، حدیث ۲.

۳. التهذیب، ج ۴، ص ۱۴۸، حدیث ۴۱۳؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۱۳، باب ۴۱ من ابواب جهاد العدو و ما یناسبه، حدیث ۷.

روایت پنجم:

روایت در دعائم الاسلام است که بر اساس آن حضرت دستور می‌دهند به یک منادی که ندا بدهد و این جمله را خطاب به مقاتلین بگوید: «وَعَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَى بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ قَالَ: لَمَّا انْتَهَى عَلِيُّ ع إِلَى الْبَصْرَةِ خَرَجَ أَهْلُهَا إِلَى أَنْ قَالَ فَقَاتَلُوهُمْ وَظَهَرُوا عَلَيْهِمْ وَوَلَّوْا مُنْهَمِّينَ فَأَمَرَ عَلِيُّ ع مُنَادِيًا يُنَادِي ... وَ مَا كَانَ بِالْعَسْكَرِ فَهُوَ لَكُمْ مَغْنَمٌ وَ مَا كَانَ فِي الدُّورِ فَهُوَ مِيرَاثٌ يُقْسَمُ بَيْنَهُمْ» آنچه را که در سپاه وجود دارد غنیمت است و آنچه در خانه‌ها وجود دارد میراث است که باید به عنوان ارث به زنان و فرزندان آنها برسد.

روایت ششم:

«... مَا أَنْكَ حَكَمْتَ يَوْمَ الْجَمَلِ فِيهِمْ بِحُكْمٍ خَالَفْتَهُ بِصَفِينٍ قُلْتَ لَنَا يَوْمَ الْجَمَلِ لَا تَقْتُلُوهُمْ مُؤَلِّينَ وَ لَا مُدْبِرِينَ وَ لَا نِيَامًا وَ لَا أَيْقَاطًا وَ لَا تُجْهِزُوا عَلَيَّ جَرِيحٍ وَ مَنْ أَلْقَى سِلَاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ وَ مَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ فَلَا سَبِيلَ عَلَيْهِ وَ أَحْلَلْتَ لَنَا سَبِيَّ الْكِرَاعِ وَ السَّلَاحِ وَ حَرَمْتَ عَلَيْنَا سَبِيَّ الذَّرَارِيِّ وَ قُلْتَ لَنَا بِصَفِينٍ أَقْتُلُوهُمْ [مُؤَلِّينَ وَ] مُدْبِرِينَ وَ نِيَامًا وَ أَيْقَاطًا وَ أَجْهِزُوا عَلَيَّ كُلَّ جَرِيحٍ وَ مَنْ أَلْقَى سِلَاحَهُ فَاقْتُلُوهُ وَ مَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ فَاقْتُلُوهُ وَ أَحْلَلْتَ لَنَا سَبِيَّ الْكِرَاعِ وَ السَّلَاحِ وَ الذَّرَارِيِّ فَمَا الْعِلَّةُ فِيمَا اخْتَلَفَ فِيهِ الْحُكْمَانُ؟...»^۱

روایتی طولانی است که در کتابی که حسین بن حمدان نوشته، وارد شده که البته این نسبت به جنگ نهروان است که خلاصه این روایت محاجه خوارج با حضرت امیر(ع) است؛ خوارج به حضرت گفتند که شما در روز جمل گفتید اهل جمل را نکشید اما برای ما حلال کردی که از دوايشان و از اسلحه آنها استفاده کنیم و سبی ذراری آنها را برای ما حرام کردی و اجازه اسارت زنان و فرزندان آنها را ندادی اما در جنگ صفین به ما گفتی که کسانی که دارند فرار می‌کنند آنها را بکشید. در صفین استفاده از سلاح آنها را حلال کردی و ذراری آنها را هم حلال کردی. «فَمَا الْعِلَّةُ فِيمَا اخْتَلَفَ فِيهِ الْحُكْمَانُ؟» فرق بین این دو حکم که با هم مختلف است چیست؟

اصل این محاجه دلالت می‌کند بر اینکه امیر المؤمنین در جنگ جمل و در جنگ صفین اجازه اخذ اسلحه و گرفتن دواب آنها را داده است. (بحث ذراری جد است و الآن محل نزاع و بحث ما نیست) از این روایت فی نفسه چه چیزی فهمیده می‌شود؟ اینکه بالاخره حضرت علی(ع) در جنگ جمل و صفین این کار را انجام دادند و بعضی از اموال باغین را تقسیم کردند. البته این نکته باید مورد توجه قرار بگیرد که ممکن است کسی بگوید (چنانچه بعضی از فقها این را گفته‌اند) که اخذ اموال آنها جایز نیست حتی اموال همراه سپاه و لشکر اما در جنگ به استناد این روایات می‌شود از سلاح و دواب آنها انتفاع برد یعنی اسلحه آنها را علیه خودشان استفاده کرد ولی بعد از جنگ باید برگردانده شود؛ برخی این را گفته‌اند مرحوم صاحب جواهر هم از سید مرتضی نقل می‌کند (یک استدلالی هم می‌آورد که انتفاع به دواب و سلاح آنها جایز است اما مع ذلک سایر اموال آنها را نمی‌شود اخذ کرد).

بحث جلسه آینده: اینها مجموع روایاتی است که برای قول به تفصیل مورد استناد قرار گرفته که باید ما اینها را بررسی کنیم و ببینیم آیا معارض دارد یا ندارد و اگر معارض دارد چگونه بین این روایات و معارض آنها جمع کنیم که ان شاء الله در جلسه آینده به آن خواهیم پرداخت.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ص ۵۸، حدیث ۱۲۴۲۲.

۲. همان، ص ۵۹، حدیث ۱۲۴۲۵.